

قیام آیت الله سید عبدالحسین لاری

محمدباقر وثوقی



مرحوم آیت الله العظمی حاج سید عبدالحسین لاری^۱، در شب جمعه سوم ماه صفر سال ۱۲۶۴ قمری در نجف اشرف متولد شد^۲. او دزفولی الاصل بود و نسبش به عارف نامی «رکن الدین دزفولی» می رسد^۳. سید در محیط علمی نجف و در محضر استادانی همچون آیت الله العظمی حاج سید محمدحسن شیرازی معروف به «میرزای شیرازی» (م ۱۳۱۲ ق) و شیخ محمدحسن کاظمی و مولامحمد معروف به فاضل ایروانی، و شیخ لطف الله مازندرانی و ملاحسینقلی همدانی حاضر شد و از ایشان کسب علم نمود. به زودی استعداد و توانایی علمی و سیاسی او مورد توجه استادانش قرار گرفته، اجازه اجتهاد دریافت نمود^۴، و در نجف مشغول به تدریس شد. او در سال ۱۳۰۹ قمری، به دعوت تجار لارستانی به سرپرستی حاج علی وکیل^۵، و بنا به توصیه میرزای شیرازی برای «برائت از ظلمه»^۶ و «اجرای امور دینی» به لارستان وارد و در مرکز منطقه، شهر لار، ساکن شد.

لارستان نام منطقه بزرگی از سواحل جنوبی خلیج فارس است که از بندر کنگان تا بندرعباس را شامل می شده است^۷. تجار این دیار در طول تاریخ از شهرتی خاص و قدرت اجتماعی در خور

توجهی برخوردار بوده اند^۸. این منطقه به دلیل واقع شدن در مسیر تجارتنی بنادز لنگه و عباس به طرف مرکز ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است^۹. در آستانه انقلاب مشروطیت و طی دهه اول قرن چهاردهم قمری، در گیریهای منطقه ای در لارستان میان فتحعلی خان لاری، حاکم سنتی لار، و فرزندان^{۱۰}؛ تضادهای شدید بین خوانین محلی^{۱۱}؛ نا امنی راهها و تجاوزها و تعدیهای بیش از اندازه حکام محلی^{۱۲}؛ عدم امنیت مالی و تجاری لازم برای بازرگانان که برآیند سیاستهای اقتصادی ویژه عصر قاجاری بوده است؛ و نبود مرجعیت مذهبی در منطقه تجار را به یافتن راه حلی در جهت از بین بردن بحران ناگزیر ساخت. دعوت از سید عبدالحسین لاری به منطقه، به منظور برآوردن خواست این قشر قدرتمند اجتماعی و حل معضلات بازرگانان صورت گرفت. مهاجرت سید به ایران و حمایت شدید مردم فارس از او، منجر شد به شکل گیری نهضتی که، با همه گنگی و ابهامش، هنوز در یاد و خاطره مردم جاری و زیانزد است.

در این باره — نقش لارستان در جنبش مشروطیت — هنوز پژوهشی جامع و مستند صورت نگرفته است. تلاش آگاهانه سید محمدتقی آیت اللهی در

کتاب ولایت فقیه، به ویژه در باره اندیشه سیاسی سید قابل تقدیر و فراموش نشدنی است^{۱۳}. و این در حالی است که به گواهی اسناد برجای مانده، این منطقه در جریان نهضت مشروطیت و دست کم در برهه ای از آن به عنوان «مرکز ثقل سیاسی» فارس عمل می کرده و تحولات فارس و بنادر متأثر از سیاستهای اجرایی سید عبدالحسین بوده است^{۱۴}. عدم توجه پژوهشگران به بررسی نقش فارس در جنبش مشروطیت نیز مزید بر علت گردیده است. لازم به تذکر است که به استثنای نوشته دکتر قائم مقامی که در آن اسنادی از مشروطیت در فارس را به چاپ رسانده است^{۱۵}، پژوهش مستقل دیگری در این باره در دست نیست.

به هر روی سید با ورود به لار، به تأسیس حوزه علمیه ای دست زد که در آن نیروهای بسیاری از نواحی گوناگون جنوب ایران شرکت کرده و مباحث علمی و سیاسی او را فرا می گرفتند^{۱۶}. او از این طریق توانست کادرهای سیاسی - مذهبی قدرتمند و با نفوذی را برای نهضت آماده سازی کند. شاگردان او از نواحی داراب، جهرم، فسا، شیراز، بوشهر، عباسی، کرمان، سیرجان و بندرلنگه^{۱۷} و حتی خارج از مرزهای ایران^{۱۸} — هندوستان — در حوزه علمیه

لار گرد هم آمده ضمن فراگیری مفاهیم دینی، با نظرات سیاسی استادشان آشنا می شدند. سید از همان ابتدا با برقراری نماز جمعه و قرائت خطبه های سیاسی، جبهه گیری خویش را علیه حاکمیت قاجاری آشکار ساخت. تألیف گرانقدر او با نام آیات الظالمین در سال ۱۳۱۴ قمری در شیراز به چاپ رسید. او در این رساله، با استفاده از منابع فقهی و آیات قرآنی، مبانی گرایش و عمل به «ظلم» را در جامعه بررسی نمود و نهایتاً سلطنت را فاقد هر گونه مشروعیت دانست و این سیستم سیاسی را منطبق و همسو با «ظلم» می دانست.^{۱۹} او با این طرز برداشت، توانست به عنوان روحانی «اصول گرا» مطرح و به زودی در مشاجرات فقهی با «اخباریون» منطقه شرکت جوید.^{۲۰}

مهاجرت شاگردان سید به مناطق گوناگون، پخش رساله های سیاسی او در منطقه، بسرعت نام او را پراوازه و همراهانش را بشمار نمود. بیشترین یاران سید متشکل از «تجار و کسبه و نیروهای ایلی و شبه ایلی و طبقات پایین اجتماع» بوده اند. با اینکه لارستان از ترکیب مذهبی نسبتاً برابر «تشیع» و «تسنن» تشکیل شده بود، نهضت سید هیچ گاه رنگ فرقه ای به خود نگرفت. و این در حالی بود که بیشترین نیروهای موجود در جوار لار از اهل تسنن بوده است. اسناد متقن تاریخی موجود، گواه سیاست ویژه سید در این مورد و استفاده به موقع از نیروهای «تسنن و تشیع» منطقه در نهضت است.^{۲۱}

اصول عملی سیاست «سید» در منطقه، همراه با واقعیت گرایی و کاربرد سیاستهای تبلیغی وسیع، توانست در مدتی کوتاه پایگاه اجتماعی گسترده ای را برای او و یارانش فراهم آورد. این امر در حالی بود که خاطره مظالم رفته بر مردم توسط حکام محلی لارستان و تحولات اجتماعی آستانه مشروطیت در ایران آن

روزگار، روزبه روز فاصله نیروهای قدرتمند اجتماعی - تجار و کسبه و مردم - را از حاکمیت سنتی و رسمی بیشتر نموده و جامعه را آبتن حوادثی نمود که در هنگام وقوع، با نام «قیام سید عبدالحسین لاری» معروف و در ادبیات سیاسی ایران راه یافت.^{۲۲}

با این زمینه ها هنگامی که شیراز، مرکز استان فارس، در جریان نهضت مشروطیت به دو نیروی مستبد - در رأس آن خاندان قوام الملک قرار داشتند - و مشروطه خواه تقسیم شده بود، به دلیل عدم حمایت مطلق روحانیت شیراز از مشروطه خواهان، سید و یارانش به دعوت انجمن ملی فارس به شیراز وارد شده و حمایت علنی و همه جانبه خود را از مشروطه خواهان آغاز نمود.^{۲۳} سید

توانست در درگیریهای شیراز به موفقیت دست یابد و نیرویی پنج هزار نفری را با عنوان «چریکهای لاری» رهبری نماید.^{۲۴} با حمایت نیروهای قشقایی به رهبری صولت الدوله و با یاری تجار شیراز و همراهی معدود عناصر روشنفکر موجود در فارس، جبهه قدرتمند مشروطه خواهان در شیراز شکل گرفت. در این میان نقش سید عبدالحسین لاری و صولت الدوله قشقایی به عنوان رهبری فکری - نظامی بارزتر از دیگران جلوه می نمود. سید با استفاده از تمامی نیروهای خویش توانست حوزه تسلط و نفوذ فکری - سیاسی خویش را تا بوشهر در غرب، و کرمان در شرق گسترش دهد.

شیخ زکریا^{۲۵} انقلابی تندرو و شاگرد وفادار سید، رهبری نیروهای نظامی را در جبهه شرقی برعهده داشته،



وزارت داخله

دائرة رزق

۴۷

مورخه ۱۹ شهر رجب ۱۳۳۰

ضمیمه

تخریج کتب رزق الملک از شیراز

شماره پنجم وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه از وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
سید محمد امین بهبهانی که به جمعیت خود را در شیراز گردانید
چهارگانه وضع هم معاین به نسبت در زمان نظام در آن
اگر چه این سید تا یکدم در دیوانه است و معانی به نیت است
نیت و معارف معصوم

حملات بسیاری را به مستبدین در شهرهای کرمان، سیرجان، نیریز و داراب به انجام رسانیده است.^{۲۶} نیروهای این جبهه متشکل از تفنگچیان «کوهستانی»^{۲۷} بوده است.

در قسمت جنوب لارستان، نیروهای وفادار سید به رهبری مشترک مصباح دیوان اوزی و حسین حاج آبادی معروف به «حسین کله کن» مسؤلیت عملیات را در نواحی بنادر عباس و لنگه برعهده داشته‌اند.^{۲۸} این نیروها بارها بندرعباس را متصرف شده، گمرک آنجا را تسخیر کرده، مستقیماً با نیروهای انگلیسی مستقر در کنسولگری آن - معروف به کلاه فرنگی - درگیر شده‌اند.^{۲۹}

در جبهه غربی لارستان، نیروها به رهبری سید حاجی بابابیرمی و غلامحسین خان وراوی توانمندی بسیاری از خود نشان داده، بارها به نواحی «لنگه و بستک» و به مقر مستبدین حمله برده‌اند.^{۳۰}

جبهه بوشهر به فرماندهی زائر خضرخان تنگستانی و شیخ حسین خان چاه کوتاهی که از طرف سید به ترتیب ملقب به «سالار اسلام» و «سردار اسلام» شده بودند، به ناامنی کشیده شده نهایتاً انجمن ولایتی را تشکیل دادند.^{۳۱}

این امر در حالی بود که سید در فارس، به شدت از سوی صولت‌الدوله قشقایی و تجار شیراز و روحانیت آن دیار حمایت می‌شده است و حوزه علمیه نجف بارها حمایت علنی خویش را از مبارزات او اعلام کرده بودند و او را در پیشبرد اهدافش همراهی می‌کردند.

با این پشتوانه و با توانایی فکری فوق‌العاده‌ای که در او بود، سید رساله‌های سیاسی خویش را با عناوین «مشروطه مشروعه»^{۳۲} و «قانون در اتحاد دولت و ملت»^{۳۳} و «قانون اداره بلدی»^{۳۴} در مطبع محمدی و اسلامیه شیراز به چاپ رساند و با این عمل وارد حوزه فکری اندیشه‌گرانی گردید که در باره رژیم سیاسی جدید - مشروطیت - اظهارنظر

می‌کردند. اساس فکری نمایانده شده در این رسایل اگر چه توانائیهای استدلالی آیت‌الله نائینی را ندارد، اما در کل ساده، و بر گرفته از تفکری اصول‌گرا و در عین حال کوبنده است. او در تمامی نوشته‌هایش لحنی «تند و سازش‌ناپذیر» با کلیه جناحهای «ظلم» در جامعه به خود می‌گیرد، که این امر بارزترین وجه تفکر سیاسی اوست. او با تمام وجود از «مشروطه و مجلس ملی اسلامی» آن حمایت می‌کند و بدین ترتیب در مسلک روحانیون «مشروطه‌خواه» قرار می‌گیرد، اگر چه اصول فکری و برداشتهای ذهنی او به اندیشه گروه مخالف یعنی «مشروعه‌خواهان» نزدیکتر است. اندیشه سیاسی او کمتر مورد توجه و تتبع پژوهشگران ایرانی قرار گرفته است. اقدامات سیاسی و فکری او در فارس باعث واکنش شدید مستبدین گشته و آن‌گاه که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست فرمان حمله به لارستان و دستگیری سید را صادر نمود.^{۳۵} مجری این دستور کسی جز نصرالدوله قوام‌الملک نمی‌توانست باشد. «قوام» با استفاده از نیروهای خود، و در حالی که سرداران سید در بیرون از منطقه لارستان مشغول عملیات نظامی بودند، به شهر بی دفاع لار حمله‌ور گردید. این تهاجم با واکنش شدید محافل تجاری - روحانی فارس و بنادر روبه‌رو شد.^{۳۶} آصف‌الدوله حاکم وقت فارس و حبیب‌الله قوام رهبر ایلات خمسه و مستبد مشهور، تحت فشار شدید مردمی، خواهان بازگشت نصرالدوله شدند.^{۳۷} حمله نافرجام نصرالدوله به لار با مقاومت شدید مردم غیر نظامی روبه‌رو شد و دلاوریهای بزرگ مردانی همچون حاج محمدحاشم^{۳۸} - امام جماعت محله «نو» - و استاد محمدجعفر تفنگ‌ساز و حاج محمدحسن بقال که همگی آنان در درگیری به شهادت رسیدند، هنوز در خاطره‌ها باقی است. حوزه علمیه نجف در قبال این حمله واکنش شدیدی از خود نشان داد

و حمایت علنی خویش را از اقدامات سید اعلام نمود. این امر نشانگر نفوذ سید در محافل علمی - سیاسی آن روزگار می‌باشد.

فتح تهران به دست نیروهای انقلابی و پایان دوره «استبداد» برای نیروهای مشروطه طلب فارس، دوران انزو و فشار را با خود به همراه می‌آورد. اگر چه نیروهای قشقایی ولاری در جریان استبداد صغیر حداکثر تلاش خود را در اعاده آزادی و مشروطیت به کار بردند، اما در فضای سیاسی حاکم بعد از این دوره در فارس بیشترین صدمات را متحمل گردیدند. توضیح اینکه پیروزی بختیارها که دشمن دیرینه و سنتی قشقاییها در فارس بوده‌اند و به قدرت رسیدن سردار اسعد بختیاری، چرخش سیاسی جدیدی را در فارس به وجود آورد که به دلیل تضادهای دیرینه موجود بین این دو ایل قدرتمند نمی‌توانست به نفع مشروطه خواهان فارس باشد. نیروهای مستبد در فارس - قوامیها - با حمایت سیاسی سردار اسعد بختیاری مجدداً به قدرت رسیده و دوره‌ای جدید از حاکمیت را آغاز نمودند. حبیب‌الله قوام‌الملک ابتدا به نیابت حکومت فارس و بعدها حاکم فارس شناخته شد. او با این چرخش توانست از حوادث مشروطه جان سالم به در برده و حملات شدید خود را با حمایت سیاسی مرکز بر علیه نیروهای قشقایی ولاری تجدید نماید. این تهاجمات اگر تا دیروز تحت عنوان حمایت از محمدعلی شاه شکل می‌گرفت، این بار با نام حمایت از مشروطه تحقق می‌یافت. از آن پس لار دوبار در طی سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۲ قمری توسط نیروهای «قوامی» مورد تهاجم قرار گرفته، غارت گردید.^{۳۹} از این میان اصرار سردار اسعد بختیاری بر به انزوا کشانیدن سید و صولت‌الدوله قشقایی بیانگر جبهه‌گیری ناجوانمردانه‌ای بود که حکایت از دشمنیهای دیرینه قومی بود، و بدون تردید نمی‌توانست منافع

۷ روستاست.

۲۸. حبل المتین، روزنامه، سال ۱۸ و شماره ۸ و ص ۹.

۲۹. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، ص ۳۴۷.

۳۰. حبل المتین، روزنامه، سال ۱۸، شماره ۲۶، ص ۱۸.

۳۱. محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، نهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۲ ص ۳۴۲.

۳۲. سید عبدالحسین لاری، مشروطه مشروعه، شیراز مطبع محمدی ۱۳۲۵ قمی.

۳۳. سید عبدالحسین لاری، قانون در اتحاد دولت و ملت، شیراز مطبع محمدی، ۱۳۲۶ قمی.

۳۴. سید عبدالحسین لاری قانون اداره بلدیة، شیراز مطبع اسلامیه، ۱۳۲۶ قمی.

۳۵. کتاب آبی، ص ۶۰۴.

۳۶. همان، صص ۶۰۳ - ۶۰۵.

۳۷. همان، ص ۶۰۲.

۳۸. حاج محمد هاشم یکی از شاگردان و مریدان سید بوده و خانواده محترم «فالی» از بازماندگان آن بزرگوار هستند.

۳۹. مهدیقلی خان هدایت، خاطرات و خطرات، نهران، زوار، ص ۲۹۱.

۴۰. نامه نور، ویژه نامه فشقائی، شماره ۴ و ۵، ص ۸۰.

۴۱. همان، صص ۱۶۳ - ۱۶۵.

۴۲. رکن زاده آدمیت، فارس و جنگ بین الملل اول، اقبال، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.

۴۳. مهاجری دوحه احمدیه فی احوال ذریة الزکیه، نسخه خطی.

سند شماره (۱)

وزارت داخله، اداره کابینه، دائره مرموزات نمرة ۱۱۷۹، مورخه ۲۳ شهر محرم الحرام ۱۳۳۰.

استخراج تلگراف رمز آقای قوام الملک از شیراز

مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکت: سابقاً تلگرافی از قرار خیر لندن

این وجهی که به فوریت مرحمت شود اردوی آقای سردار احتشام روبراه و هرچه زودتر حرکت کرده به ایل بروند و از آن طرف دفع مفاسد شود و فرضاً خود صولت الدوله هم خواست به خلاف نظم رفتار کند از دو طرف او را قلع و قمع نمایند و الا این تدارکات را نفرمایند و به زودی وجه مرحمت نشود مسلماً مفسدین به مقاصد خود نایل و رشته نظم و امنیت بالمره گسیخته خواهد شد جواب فوری بفرمائید که نصرالدوله هم تکلیف خود را بداند.

حبیب الله [قوام]

[حاشیه]: خیلی فوری: الان این

جواب را رمز کنید.

تلگراف جنابعالی در باب نصرالدوله و اقدامات شیخ زکریا و تحریکاتی که از طرف صولة الدوله می شود [رسید] و اینکه تقاضای سرعت اقدام در این کار نموده و خریداری فشنگ نموده بودید واصل شد قبل از وصول این تلگراف بیست هزار تومان حواله شده است و روز سه شنبه ۲۵ این وجه به جنابعالی خواهد رسید یکصد کرور فشنگ هم که خواسته بودید مدیر گمرک بوشهر به دستورالعمل جنابعالی خریداری نماید تصویب و حکم آن را صادر کرده ام. در این صورت تهیه جلوگیری از اقدامات صولة الدوله و شیخ زکریا به این ترتیب ممکن است زودتر قرار حرکت سردار احتشام و نصرالدوله را بدهید و آنچه را برای حفظ نظم و جلوگیری اشرار لازم و مقتضی می دانید بدون تأمل اقدام نمایید همه نوع تقویت و مساعدت با جنابعالی خواهد شد.

امضای قوام السلطنه

«سند شماره ۲»

وزارت داخله، اداره مرموزات، نمرة

۱۴۳۴، مورخه ۱۷ حوت ۱۳۳۰

استخراج تلگراف حکومت بنادر

مقام منیع وزارت جلیله داخله

مصباح دیوان پاره [ای] وسایط

در اتحاد پانزده هزار قشقائی در اغتشاش فرموده بودند، عرض کردم باطراف برای تحقیق می فرستم، به نصرالدوله نیز تحقیق این فقره را نوشته بودم او هم در مقام تحقیق برآمده، پریروز خود نصرالدوله با رضا قلیخان حسام عشایر کلانتر بزرگ عرب از فسا به شیراز آمده اردو را در همان فسا گذاشته چیزی که محقق شده است صولت الدوله مبلغی گزاف برای شیخ زکریا و سید عبدالحسین لاری فرستاده که بعنوان جنگ جهاد با انگلیس در صدد اغتشاش برآیند، سید عبدالحسین که امروزه نفوذی ندارد ولی شیخ زکریا که از غارت اموال مردم و محصول املاک داراب و مالیات پنج ساله سبعه و کوهستان بهم بسته جمعیتی دوروبرش هست. اهالی آن سامان هم همین قدر [که] کسی برای هرزگی پیش قدم شود به طمع غارت و چپو تبعیت خواهند کرد. خود صولت الدوله هم خیالش این بوده اگر بتواند از این طرف در کبار آقای سردار احتشام ایلخانی که بیرون میروند اخلالی نماید و سارقین عمله خود را به راه ها برای دزدی بفرستد و همان است که عرض کردم. صولت الدوله به پول و وسایل دیگر از عده خودش و متفرقه هراندازه سعی کند نمی تواند دو هزار الی سه هزار و پانصد [نفر] با خیالات خود همراه کند که این ها را هم دسته به دسته برای دزدی به اطراف بفرستد. عجالتاً کار شیخ زکریا تا کسب اهمیتی نکرده و تولید فساد نشده باید در مقام جلوگیری برآمد نصرالدوله هم برای ترتیب همین فقره هست. اولاً لازم است وجهی به فوریت تدارک و هرکسی را امین خرج بدانند ناظر خرج قرار دهند ثانیاً یک مقدار فشنگ همان کسی را که ناظر است در اینجا خریداری نماید. این تدارکات تمام دیده شود که سی روز دیگر که ایلات از گزرمسیر حرکتی می کنند استعداد کاملی از آنها حاضر و به قلع و قمع شیخ زکریا اقدام شود و از

برانگیخت از آن جمله معین التجار، اگر چه فقط در یک خانه توقیف بود و جای سختی نداشت به بعضی ملاحظات او را رها کردم. و در ایامی که سید عبدالحسین پاره [ای] عنوانات و منویات انتشار داده و اعتضاد حضرت هم با او همدستان شد و پاره [ای] خلافهایی دیگر هم کرد که موجب شکایت سخت از رئیس گمرک و غیره گشت به لحاظ اینکه مصباح سنی است و اطاعت سید را نمی کند و به سبب نداشتن آدم با اطلاع ناچار مصباح را برخلاف عقیده خودم برای جلوگیری از فساد سید عجالاً به بندرعباس نیابت حکومت فرستادم و از باب رفع فاسد به افسد است نوشته بود تلگرافاً اجازه آوردن تفنگچی و فشنگ خواسته است لازم است جواب بفرمائید که او حق مخایره مستقیم با مرکز ندارد و تا حکومت کل بنادر مطلبی پیشنهاد نکند پذیرفته نخواهد شد.

۱۲ ربیع الاول علی محمد

[حاشیه] تلگرافی که خواسته بودید صادر شد.

سند شماره ۳

وزارت داخله، اداره مرموزات، مورخه ۱۳۳۰
تلگراف رمز موقرالذوله
از بوشهر مقام منیع وزارت
جلیله داخله

تلگراف رمز ۲۵۱ مورخه ۲۸ زیارت شد دیشب با سیم کمپانی راپورت نائب الحکومه بندرعباس را عرض کردم حسین کله کن از اشاری است که بستگی به سیدلاری دارد. مصباح دیوان او را دعوت کرده که اسباب زحمت را فراهم کند الحمدلله موفق نشد. با قونسولگری انگلیس مشغول مذاکره هستم که مصباح را از راه دریا روانه کند در قونسول خانه بندرعباس متحصن شده و

اتصال آقا مشغول فساد است. در آن تلگراف نمره ۸۴ نیست وسوم شهر ربیع الثانی عرض کردم کلیه ادارات بندرعباس یک اصلاح اساسی لازم دارد. نائب کارگذاری اینجا که مدتها نوکر خودم بوده مصباح او را اغوا کرده با تلگرافچی همدست شده بود رئیس گمرک هم آدم متلون المزاجی است و در حقیقت زحمات اینمدت از بندرعباس به سبب عدم استقامت خلق او است. لازم است اقدامی برای تغییر او بفرمائید و گمرک بندرعباس را ضمیمه گمرک بوشهر کنند که کارها خیلی تسویه خواهد شد.

«علی محمد»

[حاشیه] در باب رئیس گمرک جواب رقمه چند روز قبل را از اداره گمرک مطالبه نمائید.

سند شماره ۴

وزارت داخله، اداره کابینه، دایره مرموزات، نمره ۴۷، مورخه ۱۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۰ استخراج تلگراف رمز قوام الملک از شیراز

مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکت - از قراریکه از لار و جهرم نوشته اند سید عبدالحسین بهمه جا اعلان کرده که باید جمعیت خود را حاضر کنید و بامن جهاد کنید و خیلی هم مضامین بد به هیئت وزراء عظام در آن اعلان نوشته اگر چه این سید تا یکدرجه دیوانه است و اعتنائی به نوشتجات او نیست ولی عرض شد.

حبیب الله [قوام]

[حاشیه] دیوانگی این شخص واضح است: بهر ترتیبی که صلاح می دانید اقدام در جلوگیری بکنید که نتواند تولید زحمتی کند.

[امضاء قوام السلطنه]

سند شماره ۵

از شیراز به طهران

مورخه اول دلو سال ۱۳۳۰

مقام منیع ریاست الوزراء وزارت

جلیله داخله دامت شوکتها

دو نفر جاسوس که برای کسب اطلاعات به طرف صولت الدوله فرستاده بودم مراجعت کردند. صولت الدوله در کار این بوده که جمعیتی به اسم جلوگیری از قشون انگلیس برحسب حکم علما جمع کند و به طرف «جره» و «شیراز» روان که اگر بتواند کلانترهای قشقانی را با خود همراه و به مقاصدی که در نظر دارد شروع نماید بنده هم که هر قدر لزوم سرعت حرکت آقای سردار احتشام ایلخانی و اردوی ایشان و نصرالدوله و اردوی فوق العاده او عرض می کنم «توجهی نمیفرمائید و گویا عرائض بنده را قابل التفات نمی دانید سربازها هم که برای حقوق شان بسر بنده ریخته اند حالت چریک ساخلوی شهر هم که نگفتنی است. بنده امروز دخیل هیچ یک از امورات نشده بدین منوال دخیل هم نخواهم شد کار اسباب لازم دارد با فقدان اسباب چه میتوان کرد و تعجب از این است که چرا ایالت فارس را رسمی نمی فرمایند.

عصر ۲۹ حبیب الله

